معنا و جایگاه ارتباط حوزه و دانشگاه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

موضوع ارتباط حوزه و دانشگاه موضوع مهمی است که پس از چهل سال که از شروع انقلاب اسلامی می‌گذرد و در طول این مدت همواره موضوعی بوده است که صاحبان فکر و اندیشه نسبت به آن می‌اندیشند، باید مورد بازخوانی قرار گیرد تا معلوم شود نقیصه‌ی غفلت از این موضوع چه اندازه موجب ناتوانی ما جهت ادامه‌ی انقلاب اسلامی شده است.

اندیشه‌ی ارتباط حوزه و دانشگاه متوجه این امر است که ساحت متفاوت حوزه و دانشگاه هیچ‌کدام به تنهایی جهت ادامه‌ی تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد، کافی نیست و این به جهت روحی است که در هر کدام از این دو ساحت جریان دارد که می‌توان تحت عنوان سنت و تجدد از آن‌ها نام برد و در این اندیشه وارد شد که انقلاب اسلامی جهانی بین آن دو جهان است و در مواجه با جهان تجدد، بنا دارد روح و روحیه‌ای به میان آورد که از نقص‌های اومانیستی دنیای تجدد مصون باشد، البته بدون آن‌که میدان را برای جهان تجدد خالی کند و یا عقل مدرن را به‌کلّی نفی نماید.

سعی بنده آن است تا عقلي را مخاطب قرار ‌دهم که ماوراء ملاک‌ها و ارزش‌هاي غربي، به این تاریخ و آنچه در حال وقوع است بنگرد‌. در نگاه روشنفکران غربي کساني مثل شهيد آويني‌ها به عنوان انديشمندان اين تاريخ ديده نمي‌شوند، چون در ملاک‌هاي ارزش‌گذاريِ غربي نمي‌گنجند. در نگاه غربي، نحوه‌ی تفکر مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» به موضوعات هم جايي ندارد. روشنفکر غربي تاريخ را طوري مي‌بيند که نه انبياء در آن ديده مي‌شوند و نه توده‌هاي مردم، و به این لحاظ به نظر می‌آید نگاه روشنفکری غربی در توهّمات خود زندگي مي‌کند و نه در واقعيت، و ارتباط بین حوزه و دانشگاه برای تولد انسانی است که نه مثل روشنفکرِ غرب‌زده فکر کند و نه از عقل مدرن به‌کلّی فرار نماید و این امر بسیار حساسی است که با ظهور انقلاب اسلامی می‌توان به آن فکر کرد.

دانشگاه تا حدودي ادامه‌ي تاريخي است که در آن هستيم نه تاريخي که بايد در آن باشيم. شايد اميد مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» به دانشگاه نيز از همين جهت است که دانشجویان ما در تاريخي که در آن هستند متوقف نشده‌اند. بنده معتقدم روحیه‌ی امثال شهید بهشتی‌ها و مطهری‌ها و مفتح‌ها که بین حوزه و دانشگاه توانستند جمع کنند، تاريخ آينده‌ي ما را مي‌سازد. در این نگاه بر عکس روشنفکر غرب‌زده، بسیجی‌ها نیز دیده می‌شوند.

آن عقلي که نگاه ارزشی به تاریخی را که انقلاب اسلامی شکل داده، منبر رفتن مي‌داند، می‌خواهد بگويد منبر حرف ندارد و از مشهورات مي‌گويد، در صورتي که اين‌ها متوجه نيستند منبر؛ عالَم را نجات داده است. امام خميني«رضوان‌الله‌‌تعالي‌عليه» آن اندازه که با منبرهايشان در جامعه تحول ايجاد کردند با کتاب‌هاي‌شان ايجاد نکردند، ولی هنر حضرت امام آن بود که متوجه‌ی تاریخی بودند که در حال وقوع بود و این‌که آن تاریخ بدون مواجهه با دنیای جدید شکل نمی‌گیرد.

**در کدام تاريخ خود را جستجو کنيم؟**

اگر در تاريخي که قوامش در اراده معطوف به قدرت است خود را جستجو کنيم، نهايت کارمان به غرب منتهی‌شدن است و مجبور خواهيم شد مستقيم و يا غير مستقيم مقابل ارزش‌های اسلامی بایستیم. زيرا از يک طرف به چيزي ماورای قدرت نمي‌توانيم فکر کنيم و از طرف ديگر انقلاب اسلامي که خود را ماورای حضور در تاريخي که ادامه‌ی غرب است، معنا کرده جايي براي ما ندارد، و ارتباط حوزه و دانشگاه ما را در جایگاهی قرار می‌دهد که به جای اراده‌ی معطوف به «قدرت»، به اراده‌ی معطوف به «حق» فکر کنیم. انقلاب اسلامی اساساً نمي‌خواهد در آن فضایی که غرب در آن است ديده شود و مي‌داند مردم کشورهاي جهان اسلام انقلاب اسلامي را مي‌بينند ولي نه در رسانه‌هاي غرب‌زده‌ي کشورهاي اسلامي و اين يکي از شاخصه‌هاي تمدني است که جدا از تمدن غربي در حال ظهور است. مثل حضوري که مردم در اين سال‌ها در مراسم اربعين امام حسين، ماورای تعريفي که تمدن غربي از مردم و حضور مردم دارد، در اين تاريخ حاضر شده‌اند و در حال شکل‌دهي به دنياي خود مي‌باشند.

اگر معنای حضور در تاريخ، حضور با هویت جمهوري اسلامي است و معنای حضور حضرت امام حسين در حرکات ميليوني پياده‌روي اربعين است، حواسمان بايد باشد که بنا نيست در تاريخي که ادامه‌ي غرب است ديده شويم. بناست يک نوعی حيات فرهنگيِ خاصي مثل حضور هوا، در تاريخي که در آن قرار داريم، به صحنه آيد و اين نوع حضور بسيار مهم است.

رهبر معظم انقلاب روي اين نکته مي‌مانند که اگر مي‌خواهيم مقابل جبهه‌هاي استکباري کار کنيم بايد برنامه داشته باشيم و کارمان هدايت شده باشد و اين هم با تشکيل جبهه‌ای ممکن است که تعریف خاصی از خود داشته داشته باشد، تعریفی که جمع بین ساحت دانشگاه و حوزه باشد و هر کدام ساحت دیگری را بفهمند، بدون آن‌که یکی دیگری را نفی کند. از اين جهت به پشتوانه‌ی فرهنگيِ محکمي نياز داريم تا گرفتار سطحي‌نگري و تحجرهاي خطرناک نشويم. بر اين اساس روي پشتوانه‌ی فکريِ ارتباط بین حوزه و دانشگاه بايد حساس بود زيرا گروهي ممکن است از نظر اخلاقی، رجوع‌شان به يک استاد اخلاق يا از نظر فقهي، رجوع‌شان به يک فقيه باشد، در حالي‌که حضور در تاریخ جدید همه‌اش «فقه» و «اخلاق» نيست، بلکه نياز به يک فکر بزرگ تاريخي دارد تا زمانه‌اي را که شروع شده است بشناسد. در اين رابطه سخن اين است که اگر کانون‌هاي فکری- فرهنگي در حوزه و دانشگاه نتوانند ماورای فقه و اخلاق و تکنولوژی، به راهی که حضرت امام خميني«رضوان‌الله‌‌تعالي‌عليه» گشودند، رجوع کنند بعد از مدتي به ساده‌پنداري دچار مي‌شوند. چيزي که شما در حال حاضر در تعدادي از حوزویان و یا دانشگاهیان ملاحظه مي‌کنيد.

**تا تفکر به جامعه برگردد**

سؤال اين است: چگونه بايد در اين تاريخ به صحنه بياييم که تفکر به معناي واقعي آن به جامعه برگردد و ما از جدال‌هاي سياسي و فرقه‌اي و حرص‌هاي دنيايي آزاد شويم؟ در حال حاضر عنايت داريد که بسیاری از جريان‌هاي فکري در حوزه و دانشگاه ماورای حوادث موسمی که پیش می‌آید، به تاريخي که انقلاب اسلامي بايد در آن قرار گيرد، فکر نمي‌کنند تا ضرورت ارتباط حوزه و دانشگاه را به عنوان یک نیاز درک نمایند. بیشتر آن‌ها به جایگاه خود مشغولند و متوجه‌ی اهمیت وجود جریان فکری دیگری نیستند، به همین جهت بیشتر آن‌ها گرفتار حرکات انفعالي می‌باشند و معناي خود را در مقابله با رقيب شکل داده‌اند، آن هم تقابلي بسيار سطحي و بدون آن که نسبت به جريان‌هاي جبهه‌ی دیگر فکر کنند. هر کدام کاري را شروع کرده‌اند و همچنان ادامه مي‌دهند. مثل همان دلّاک حمامي که سر افراد را می‌تراشید و وقتي تيغ‌اش کُند شده بود، به جای تبدیل آن تیغ به یک تیغ جدید، بيشتر به آن تيغ‌ فشار مي‌آورد و به سر مردم آسیب می‌رساند.

قبل از انقلاب خلأ کارهای فرهنگی به صورتی مشخص معلوم بود و عده‌اي تمام همّت خود را صرف جبران آن مي‌کردند. مرحوم شهيد مطهري«رحمة‌الله‌عليه» از آن جهت مطهري شد که متوجه بود اگر صرفاً در حوزه بماند آن خلأ جبران نمي‌شود. اين‌که تا قيام قيامت ما از خدمات مرحوم شهيد مطهري بهره مي‌بريم به جهت آن بوده که فهميد به وقتش چه کار بايد بکند؛ به دانشگاه رفت تا نه‌تنها معارف حوزوی را به دانشگاه ببرد، بلکه تا با جهان دانشگاه نیز آشنا شود. و وسعت نظر آن مرحوم را که به سایر اندیشه‌ها به خوبی احترام می‌گذارد، باید در چنین ورودی جستجو کرد.

**معنای حضور تاريخی**

ما مي‌توانيم وظيفه‌ی خود را در اين جمله‌ی مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» جستجو کنيم که مي‌فرمايند:

«ما بايد يک بنيه‌ی فرهنگي قوي، هم در خودمان و هم در مجموعه‌ی نظام به‌وجود آوريم، هم در تک‌تکِ مردم.»

بر روي بنيه‌ی فرهنگي قوي تکيه مي‌کنند، قبلاً هم روشن کردند بنيه فرهنگي قوي اين نيست که يک جريان سياسي راه بيندازيم. در کرمانشاه در جمع دانشجويان فرمودند:

«برخي احزاب مانند احزاب کنونيِ غرب در واقع باشگاه‌هايي براي کسب قدرت هستند و سعي دارند از هر طريق از جمله زد و بند سياسي به قدرت برسند که ما اين گونه تخريب را تأييد نمي‌کنيم.»[[1]](#footnote-1)

اما تشکيلات به معنايي که بخواهد هدايت فکري جامعه را در زمينه‌هاي سياسي، ديني، عقيدتي شکل دهد، مورد تأييد رهبري است. در اين رابطه مي‌فرمايند:

«اگر بخواهيم به آن هدف والا يعني ايجاد يک تمدن اسلامي به معناي حقيقي کلمه که هم دنيا در آن هست هم آخرت، هم عزت در ملأ اعلا و هم عزت در روي زمين است، برسيم اين آن هدفي است که ما داريم اگر بخواهيم به اين برسيم که اين خودش وسيله‌اي است براي تعالي معنوي روح انسان و عبوديت واقعي که خداي متعال ما را براي آن خلق کرده اگر اين‌ها را بخواهيم دسترسي پيدا کنيم احتياج داريم خيلي کار بکنيم و بنيه قوي لازم داريم براي پيشرفت بايد بنيه‌ي فرهنگي را قوي کنيم بنيه‌ي آحاد مردم و تک‌تک مردم.»

به نظر می‌رسد اگر جمله‌ي فوق را در مقابل خود قرار دهيد ديگر نمي‌گوئيد چکار بايد بکنيم. تمام جريان‌هايي که در اين کشور بنا دارند فعاليت فرهنگي داشته باشند اگر اين صحبت مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» را روبه‌روي خود قرار دهند که بايد بنيه‌ي فکري فرهنگي مردم را قوي کرد. به خوبي تکليف خود را پيدا مي‌کنند، با هر سليقه و گرايشي و در هر سطحي که قرار دارند باید ابتدا به علوم اسلامی پرداخت و با بنیه‌ای این‌چنینی به سایر علوم مدرن رجوع کرد، کاری که در دانشگاه‌های بزرگ دنیا انجام می‌دهند. تا ابتدا مزه‌ی معنويت را بچشند و بعد در نگاهِ تکنیکی، به پیشرفت فکر کنند. عمده، تقويت بنيه‌ی فکري و فرهنگي مردم است تا تفکر به جامعه برگردد و از حجاب‌هاي تفکر عبور کنند و اين در متن انقلاب اسلامي ممکن است. حتي اگر براي عبور از حجابِ تفکر بخواهيد به عرفان هم رجوع کنيد بايد آن عرفان را ذيل انقلاب اسلامي دنبال بفرمائيد تا معناي خود را که همان عبور از حجاب تفکر است به ما بدهد و دانشگاه باید بداند این در ساحت حوزه و ارتباط با آن شکل می‌گیرد.

**امکان ادامه‌ي راه**

مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» در رابطه با ايجاد بنيه‌ی قوي فرهنگي نظرها را متوجه زيرساخت‌هاي فرهنگي مي‌کنند و آن عبارت است از عميق‌شدنِ جامعه در معارف الهي و شناخت سنن جاري در هستي، تا ادامه‌ي راه ممکن گردد. مي‌فرمايند:

«من عرضم اين است که ادامه راه با استحکام زيرساخت‌ها ممکن است اگر چنانچه زيرساخت‌ها ممکن گرديد کار در ادامه آسان خواهد شد.»

جامعه با مباني فرهنگي اصيل خود مي‌تواند در مقابل فتنه‌ها و نقشه‌هاي دشمن بايستيد و از جايگاه خود کنده نشود و از اين جهت کساني حقيقتاً به جامعه خدمت مي‌کنند که بي‌سر و صدا ريشه‌هاي معرفتي جامعه را محکم کرده باشند بدون آن‌که بخواهند در اين کار عنواني براي خود دست و پا کنند. از آن طرف اگر در این مسیر از دانشگاه و عقل مدرن غفلت کنیم، به جامعه‌ای نخواهیم رسید که همه ی جوانب زندگی در این تاریخ را در اختیار ما بگذارد و از این جهت باید به دانشگاه نگاه جدّی داشت و نه نگاه تشریفاتی، وگرنه هنوز در تاریخ گذشته زندگی می‌کنیم.

نگاه به انقلاب را اگر بخواهيم در دانشگاه و در حوزه‌هاي علميه تفصيل دهيم باید برای هر کدام روشن شود با انقلاب اسلامی تاریخ جدیدی شکل گرفته و در معنابخشیِ هر کدام به خود تنها در متن تاریخی ممکن است که با انقلاب اسلامی به‌وجود آمده است. عموماً آن‌هایی که ذات انقلاب را مي‌شناسند، به کلياتِ اهداف و خط مشي‌ها اشراف دارند و در حوزه‌ای که حضور دارند مي‌دانند چه کار کنند و چه موضوعاتي را بايد در ميان بگذارند، ولي از جهت ديگر متوجه‌ی ضرورت حضورِ حوزه‌های دیگر نیستند و این امکان حضور تمدنی انقلاب را تضعیف می‌کند.

به نظر مي‌رسد دو موضوع در اين‌جا مطرح است. يکي فکري که بايد ذيل آن قرار بگيريم مثل سيره‌ي حضرت امام خميني«رضوان‌الله‌تعالي‌‌عليه» و راه‌هايي که مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» مدّ نظر قرار مي‌دهند و موضوع ديگري که عزيزان بايد مدّ نظر قرار دهند، چيزي است که در متن تاريخي که با انقلاب اسلامي طلوع کرده، ظهور مي‌کند و چون انقلاب اسلامي يک حقيقت وجودي است، در عين آن‌که از يک جهت همواره با آن روبه‌رو هستيد، هرگز نمي‌توانيد يک تعريف مشخصي از آن داشته باشيد بلکه ساحت حوزه و ساحت دانشگاه هر کدام با چهره‌ای از آن حقیقت روبه‌رویند و به حکم «المؤمن مرآت المؤمن» هر کدام می‌توانند برای دیگری آینه ‌شوند تا عملاً خود را در برابر خود بنگرند. همواره بايد منتظر بمانيم تا چهره‌اي از آن حقیقت برای شما در رابطه با دیگری گشوده شود و شما را در تاريخ خود جلو ببرد، و زيباييِ زندگي ذيل انقلاب اسلامي مربوط به اين قسمت است، مشروط به آن‌که به خود حالت فرقه‌ای و قبیله‌ای ندهید.

انقلاب اسلامي با پشتوانه‌ي فکري مي‌تواند به پيش رود و يکي از انواع تفکري که بتواند بقيه افراد و افکار را درست بفهمد، از یک طرف تفکر صدرايي و عرفان ابن عربی است، و از طرف دیگر عقل تکنیکی است و ما موظف هستيم در بسط هویت انقلاب اسلامی بر روی آن ‌موضوعات وقت بگذاريم تا از يک طرف به اهداف قدسي انقلاب با آگاهي کامل‌تري نظر شود، و از طرف ديگر امکان حضور در جهان مدرن را از دست ندهیم، بدون آن‌که گرفتار سکولاریته شویم.

خداوند آن‌چنان زمينه‌اي در بين مسلمانان حقيقي سراغ دارد که خطاب به آن‌ها مي‌فرمايد: «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(آل‌عمران/104) بايد که در بين خود امت‌هايي شويد که در وسعت همه‌ي انسانيت، به خير دعوت کنيد و امر به معروف نماييد و هر منکري را نفي کنيد، اينان تنها گروهي از شما هستند که حقيقتاً رستگار خواهند بود. زيرا آن‌ها متوجه‌ي رسالت تاريخي خود در متذکرشدن به معروف يعني آن‌چيزي که فطرت‌ها مي‌پسندند، شده‌اند و هر زشتي را که روح بشريت از آن گريزان است، نفي مي‌کنند و گرفتار محدوديت‌هاي قومي و قبيله‌اي که حق و باطل را ذيل گروه و قبيله پنهان مي‌کند، نيستند. خداوند تا آن‌جا براي مسلمانان واقعي رسالت قائل است که مي‌فرمايد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»(آل‌عمران/110) شما بهترين امتي هستيد که خداوند در بين بشريت به ظهور رساند براي امر به معروف و نهي از منکر و ايمان به خدا.

اين نوع برخورد با بشریت امروز، رسالت تاريخي است که با انقلاب اسلامي بر دوش همه‌ي ما گذارده شد و چنان‌چه با اين ديد مسئوليت خود را که يک مسئوليت جهاني براي نشان‌دادنِ حق و حقيقت است، بنگريم؛ مسلّم گرفتار محدوديت‌هاي قومي و قبيلگي و حزبي نخواهيم شد و مي‌فهميم از سرمايه‌هاي بزرگ معنوي و حِکمي خود و آثار به‌جامانده از حضرت روح اللّه«رضوان‌اللّه‌تعالي‌عليه» چگونه بهره‌برداري نماييم و مانند رزمندگان در شب حمله يک لحظه آسودگي که همراه با غفلت باشد به خود راه ندهيم و به راحتی هرکس را که مثل ما فکر نکرد، هرچند به انقلاب و رهبری وفادار است؛ غیرِ خودی ندانیم، چیزی که در امثال شهید بهشتی و شهید مطهری‌ها نمی‌بینید.

شهيد مطهري به جهت هوشياري تاريخي خود تصميم مي‌گيرد از حوزه به دانشگاه برود. حضور شهيد مطهري در دانشگاه را ساده و با نگاهي که متجددين به اين حرکات مي‌اندازند ننگريد. شهيد مطهري به دانشگاه نرفت براي اين‌که دانشگاه مهم‌تر است؟ خودش خوب مي‌داند هيچ وقت دانشگاه مهم‌تر از حوزه نيست، اصلا حکمت در دانشگاه به آن معناي عميق و دقيقش نمي‌تواند محقق شود، چون روح دروس دانشگاهي واحدي و ترمي است و فرصت تعمق و ژرف‌نگري را به دانشجو نمي‌دهد. مرحوم مطهري به دانشگاه مي‌رود، چون مي‌داند در اطرافش حوادثي در حال وقوع است که نمي‌تواند نسبت به آن‌ حوادث بي‌تفاوت باشد و براساس آن هوشياري بود که حضورش در دانشگاه نتيجه داد و مانع شد تا فضاي سکولاريته‌ي آن زمان، نسل تحصيل‌کرده‌ي دانشگاهي ما را به‌کلّي به نفع خودش مصادره کند. نتيجه‌ي کار آن شهيد بزرگ تنها آن نيست که شما به صورت ملموس ديديد، بيش از آنچه ملموس بود، شهيد مطهري روحي را در دانشگاه جاري کرد که در اثر آن چشم‌ها و دل‌ها از تفکر محدود غربي متوجه جايگاه ديگري شد همچنان که شهید مطهری هم متوجه‌ی جدّی‌بودن عقل غربی گشت و در عین نقد به فلسفه‌ی غرب، آن‌ها را نفی نمی‌کرد.

بنده از آن جهت براي تفسیر قیّم «الميزان» ارزش قائلم که علامه طباطبايي«رحمة‌اللّه‌عليه» به عنوان انساني صاحب فکر، روحي را که در عالم جاري است مي‌شناسد و رجوع به قرآن مي‌کند تا بهترين شکلِ هدايت را در اين زمانه بيابد و در فضاي آن‌چه در جامعه‌ي جهاني مي‌گذرد، هدايت قرآني را به صحنه بياورد. و از اين جهت اگر با رويکردي صحيح به تفسير الميزان رجوع شود به انسان بصيرت مي‌دهد زيرا انسان در ذات خود آماده‌ي شنيدن سخن خداوند هست و مي‌خواهد مورد خطاب خداوند باشد، بايد چنين شرايطي را براي انسان فراهم کرد تا انسان از بصيرت محروم نگردد. در واقع می‌توان گفت تفسیر المیزان به یک معنا حاصل ارتباط «سنت» و «مدرنیته» است که بعداً به ارتباط بین دانشگاه و حوزه تعبیر شد و نتیجه‌ی آن آزاداندیشی است که ما سخت بدان نیاز داریم.

مقام معظم رهبري«حفظه‌الله» با تمام وجود تلاش مي‌کنند در ذيل شخصيت حضرت امام، تفصيل انديشه‌ي امام باشند. رهبر انقلاب با تأکید بر آزاداندیشی سعی دارند ما را به هدف اصلی ارتباط حوزه و دانشگاه برسانند زیرا در این ارتباط و با طلوع آزاداندیشی است که می‌توانیم شخصیت‌هایی را در حوزه و دانشگاه تربیت کنیم که هر کدام نسبت به ساحت و جایگاه دیگری فکر کنند و از جزیره‌بودنِ خود آزاد شوند.

**آزاداندیشی و گفتگوی آزاد در حوزه و دانشگاه**

مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» مي‌فرمايند:

«اگر بخواهيم در زمينه‌ي گسترش و توسعه‌ي واقعی فرهنگ و انديشه و علم حقيقتاً کار کنيم، احتياج داريم به اين‏که از مواهب خدادادی و در درجه اوّل آزادانديشی استفاده کنيم. آزادانديشی در جامعه‌ي ما يک شعار مظلوم است. تا گفته می‏شود آزادانديشی، عدّه‏ای فوری خيال می‏کنند که بناست همه‌ي بنيان‌های اصيل درهم شکسته شود و آن‌ها چون به آن بنيان‌ها دلبسته‏اند، می‏ترسند. عدّه‏ای ديگر هم تلقّی می‏کنند که با آزادانديشی بايد اين بنيان‌ها شکسته شود. هر دو گروه به آزادانديشی - که شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است- ظلم می‏کنند. ما به آزادانديشی احتياج داريم. متأسّفانه گذشته‌ي فرهنگ کشور ما فضا را برای اين آزادانديشی بسيار تنگ کرده بود.[[2]](#footnote-2) ..... محيط آزادانديشی، محيط خاصی است که بايد آن را ايجاد کرد؛ آن هم کار شماهاست. البته به نظر من، گفت وگوی آزاد بايد از حوزه و دانشگاه شروع شود....»

سپس می‌فرمایند: این اتفاق باید بیفتد، ما الآن این را نداریم.

وقتی اندیشه‌‌ی اندیشمندان در گذشته متوقف شد و وقتی تحصیل‌کرده‌های دانشگاه تماماً به آن‌چه از طریق نگاه جدید به عالم و آدم، خیره گشت؛ انواع بیگانگی نسبت به دو حوزه‌ی تفکر شروع می‌شود. یکی در گذشته‌ی خود متوقف می‌شود و در جهان جدید، خود را حاضر نمی‌کند و دیگری از خرد قومیِ خود غافل است و از گذشته‌ی خود بریده و با آزادی فکر و نهضت آزاد فکری که در بین حوزه و دانشگاه می‌تواند شکل بگیرد و هر کدام سعی کنند دیگری را نبینند، این نقیصه برطرف می‌گردد.

مقام معظم رهبري«حفظه‌اللّه» مي‌فرمايند:

«حرف اصلی ما امروز اين است که نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می‏توان به جايی رسيد، نه با رهاسازی و شالوده‏شکنی و هرج و مرجِ اقتصادی و عقيدتی و فرهنگی می‏توان به جايی رسيد؛ هر دو غلط است. آزادی فکر؛ همان نهضت آزادفکری که ما دو، سه سال قبل مطرح کرديم و البته دانشجوها هم استقبال کردند؛ اما عملاً آن کاری را که من گفته بودم، انجام نشده است؛ نه در حوزه، نه در دانشگاه. من گفتم کرسي های آزادانديشی بگذاريد.[[3]](#footnote-3) ....ميدان‌دادن به دانشجو برای اظهارنظر و تحقق کرسي‌هاي آزادانديشي، يکی ديگر از کارهايی است که بايد در زمينه‌ي‏ مسائل گوناگون اجتماعی و سياسی و علمی انجام بگيرد، ميدان دادن به دانشجوست برای اظهارنظر. از اظهار نظر هيچ نبايد بيمناک بود.

شما تجربه‌ی اين پدر پيرتان را در اين زمينه داشته باشيد. آنی که کمک مي کند به پيشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ يعنی آزادانه فکرکردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسيدن، به تشويق و تحريض اين و آن هم نگاه نکردن.»[[4]](#footnote-4)

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی وحدت در هدف و هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه اسلامی پیشرفته و مستقل جلو رویم که همه‌ی ابعاد آن جامعه رشد کرده باشد.

از یک طرف وظیفه‌ی طلاب و حوزویان آن است که بتوانند نمونه‌ی کاملی از عالَم دین را به دانشگاهیان بنمایانند و افقی را که باید در علوم نو مدّ نظر داشت را روشن کنند و از طرف دیگر وظیفه‌ی دانشگاهیان آن است که نشان دهند برای ورود به عقل تکنیکی و جهان مدرن باید روح و روحیه‌ای متفاوت از حوزه را به میان آورد و به نسبتی خاص که بین انسان و انسان و بین طبیعت و طبیعت شکل گرفته است، فکر کرد. و به این معنا ارتباط یا اتحاد بین حوزه و دانشگاه، فهمیدنِ دو ساحت است که هر کدام باید تلاش کنند دیگری را بفهمند و برای نحوه‌ی بودنِ دیگری جایگاهی را بپذیرد و این چیزی است بالاتر این‌که بخواهیم با یک تذکر اخلاقی نسبت به همدیگر خوش‌بین باشیم و یا یک ساحت به نفع ساحت دیگر کنار رود و به یک معنا دانشگاه نسبت به حوزه تواضع داشته باشد. ابداً مطلب این‌چنین نیست که گمان شود دین مردم را حوزه تأمین می‌کند و دنیای مردم را دانشگاه؛ بلکه ارتباط بین حوزه و دانشگاه برای آن است که مردم ما به عالم و آدم نحوه‌ی دیگری بنگرند تا نسبت به تولد انسانی جدید با «بودنی» جدید بیگانه نباشند.

والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

1. - ديدار دانشجويان کرمانشاه با رهبر انقلاب در تاريخ 24/7/90. [↑](#footnote-ref-1)
2. - در ديدار اعضاي انجمن اهل قلم- 7/11/1381. [↑](#footnote-ref-2)
3. - بيانات مقام معظم رهبری در دانشگاه سمنان، 18/08/1385. [↑](#footnote-ref-3)
4. - گزيده‌اي از بيانات رهبر انقلاب درباره‌ي کرسي‌هاي آزاد انديشي. [↑](#footnote-ref-4)